

تقدم اخلاق بر قدرت سیاسی در سیره امام علی علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه

محمد سبحانی نیا^۱

چکیده

یکی از مباحث پیچیده در جهان سیاست رابطه اخلاق و سیاست در صحنه عمل سیاسی است. از این رو افراد، جریان‌ها و مکاتب مختلف فکری، ضمن ارائه دیدگاه‌ها و افکار سیاسی خویش کوشیده‌اند چگونگی رابطه میان این دو مقوله را توضیح دهند. عده‌ای کاربرد مؤثر قدرت سیاسی را با رعایت اصول و موازین اخلاقی سازگار نمی‌دانند. در مقابل، دیدگاهی‌ست که رعایت اصول اخلاقی را در این حوزه، فرض و لازم می‌شمارد. سؤال اساسی این است که آیا «قدرت» و حفظ آن اصالت دارد یا اینکه ارزش‌ها و اصول اخلاقی مهم هستند و سیاست، ابزار تأمین آن‌هاست؟ پژوهش حاضر برای پاسخ به این پرسش به نهج البلاغه رجوع کرده که سیاست دینی و زیست اخلاقی را در خود جمع کرده است. هدف عمده پژوهش که به روش تحلیلی-توصیفی سامان یافته، عبارت است از: نشان دادن ابعاد رفتارهای سیاسی مبتنی بر اخلاق امام علی علیه السلام در سه حوزه؛ رفتار با مردم، کارگزاران و مخالفان برای یافتن مدلی تفسیری از رفتار و عملکرد جهت‌دار امام علیه السلام در حوزه تقابل قدرت سیاسی و اخلاق. یافته‌های پژوهش گویای تقدم اخلاق در سیره سیاسی علوی است.

کلیدواژه‌ها: سیره امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، اصول اخلاقی، قدرت سیاسی.

مقدمه

یکی از دغدغه‌های مهم اندیشه پردازان سیاست در عصر مدرن، تبیین رابطه و حدود نفوذ اصول اخلاقی در صحنه عمل سیاسی و اقناع حکمرانان به رعایت اصول یادشده در تصمیم‌گیری‌های سیاسی است. در این باره عده‌ای معتقدند که کاربرد مؤثر قدرت سیاسی با رعایت اصول و موازین اخلاقی سازگاری ندارد و در نتیجه هیچ آرمانی بدون اعمال قدرت، حتی عدالت، تحقق نخواهد یافت. در مقابل، گروهی بر این باورند که اصول اخلاقی آن قدر ارجمند هست که باید همواره تمایلات افسارگسیخته قدرت سیاسی را مهار کند.

مطالعه ادبیات سیاسی نشان می‌دهد که تحلیل و ارزیابی رابطه اخلاق و سیاست در چهار سطح انجام گرفته است: الف) جدایی حوزه اخلاق از سیاست: ماکیاولی در کتاب معروف خود، شهریار، بر نظریه جدایی اخلاق از سیاست تأثیر گذاشته است. ماکیاولی به شهریار رهنمود می‌دهد که برای پیشبرد اهداف صرفاً به قانون و روش‌های اخلاقی تکیه نکند؛ بلکه در صورت نیاز، به تعبیر خود او، از روش‌های غیرانسانی (حیوانی) نیز بهره جوید: «ناچار باید تصدیق کرد که طریق عمل بیش از دوازه نیست: یکی رفتار منطبق با قوانین و دیگری اعمال زور. راه نخست، ویژه انسان است و راه دوم، طریق حیوان. از آنجا که راه نخست تقریباً غیرمؤثر است، پس به ناچار و از روی نیاز باید به طریق دوم متوسل شد» (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

ب) نظریه تبعیت اخلاق از سیاست: دیدگاه تبعیت اخلاق از سیاست عمدتاً نتیجه رویکرد مارکسیست-لنینیستی به جامعه و تاریخ است. لنین هنگام بحث از اخلاق می‌گوید: «اخلاق ما از منافع مبارزه طبقاتی پرولتاریا به دست می‌آید» (اسلامی، ۱۳۸۳: ۱۴۱). تفاوت این آموزه با آموزه جدایی اخلاق از سیاست آن است که این آموزه اساساً هیچ اصالتی برای اخلاق قائل نیست (همان).

ج) نظریه اخلاق دوسطحی: بر اساس این دیدگاه، حیطه اخلاق فردی، اخلاق

مهرورزانه است؛ اما حیطة اخلاق اجتماعى، اخلاق هدف دار و نتیجه گراست. طبق این دیدگاه، نه تنها برخی رذایل اخلاقى حاکمان مجاز است، بلکه ممکن است به گفته افلاطون، «شريف» به شمار آید (همان).

د) نظریه یگانگى اخلاق و سیاست: بنابراین نظریه، اخلاق و سیاست هر دو از شاخه های حکمت عملى و وسیله تأمین سعادت انسان هستند. برای این دیدگاه، دو رویکرد را مى توان تصور کرد: در یک رویکرد، تثبیت اهداف اخلاقى با روش های غیر اخلاقى، گاه، مجاز شمرده مى شود.

در یک نمونه مشخص و مشهور این رویکرد مى توان به فهم بعضى از بزرگان از روایات موسوم به مباحثه اشاره کرد که طبق آن، دشنام دادن و تهمت زدن به بدعت گذاران نه تنها جایز، بلکه واجب است (خویى، ۱۴۲۱: ۱/۷۰۱).

در رویکرد دیگر افزون بر هدف، روش های دستیابى به هدف نیز ماهیتى اخلاقى دارد. بزرگ ترین مروج این آموزه، در عرصه نظر و عمل، حضرت على علیه السلام است.

درباره موضوع نسبت اخلاق و سیاست، پرسش هاى مطرح شده است؛ مانند: قلمرو اعمال قدرت سیاسى تا کجاست؟ آیا عمل حکومت ها با بهره گیری از ابزارهای غیر اخلاقى، هرچند برای تحقق هدفى مقدس، موجه و مشروع است یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا قدرت سیاسى مى تواند برای رسیدن به اهدافى والا و فضیلت خواهانه از وسایلى نامشروع بهره جوید یا اینکه همواره باید به مرزها و قلمروهاى چون اخلاق مقید باشد؟ و سرانجام اینکه، در صورت تزامم بین قدرت و اخلاق، کدام یک مقدم است؟

پژوهش حاضر مى کوشد به اختصار نسبت اخلاق و قدرت را در اندیشه و عمل حکومتى امام على علیه السلام مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و پاسخی درخور عرضه کند.

اهمیت پژوهش

مطالعه ابعاد رفتار سیاسى امام على علیه السلام در نهج البلاغه به این علت اهمیت دارد که آن حضرت تنها امام معصومى است که با انتخاب رسمى مسلمانان در رأس حکومت

جامعه اسلامی قرار گرفته است. از این رو، تبارشناسی دینی و اخلاقی تصمیمات امام علی علیه السلام و بررسی دیدگاه‌ها و مواضع ایشان توضیح‌دهنده نسبت اخلاق و سیاست، به لحاظ نظری و عملی، از دیدگاه اسلام و شیعه است و برای کسانی که حضرت را الگوی کامل و تمام‌عیار انسانیت می‌دانند، رهیافتی زنده و واقعی در عرصه زندگی سیاسی به نمایش می‌گذارد. این بحث همچنین نتایج عملی گسترده‌ای دارد که مهم‌ترین آن، پایبندی یا عدم پایبندی کارگزاران به اصول و فضائل اخلاقی است. در شرایط کنونی بازخوانی تاریخی سیره سیاسی امام علی علیه السلام و تأکید بر راهبردهای علوی می‌تواند محورهای کارآمدی برای توسعه اخلاق، پیش روی آحاد جامعه قرار دهد.

پیشینه پژوهش

بررسی‌ها نشان می‌دهد که درباره ارتباط اخلاق و قدرت سیاسی از دیدگاه امام علی علیه السلام جز آثاری اندک تدوین نشده است:

محمد مولوی (۱۳۹۵) در مقاله «اصول و مبانی اخلاقی سیاست در دیدگاه امام علی علیه السلام»، اصول و مبانی اخلاقی سیاست و پیامدهای عمل به اخلاق در سیاست را مطرح کرده است. حسین سلطان محمدی و فاطمه سلطان محمدی (۱۳۹۱) در مقاله «مؤلفه‌های سیاست اخلاقی امام علی علیه السلام پس از رسیدن به امامت و حکومت» به نُه مؤلفه سیاست اخلاقی پرداخته است: حق طلبی، عدالت محوری، ابزارانگاری قدرت، تقوای سیاسی، کرامت انسانی، مردم‌گرایی، صلح‌مداری، عهدمندی و مصلحت‌سنجی. جلال درخشه (۱۳۹۱) نیز در مقاله «نسبت اخلاق و سیاست از دیدگاه امام علی علیه السلام» سیاست اخلاقی در سیره نظری و عملی حضرت را تبیین کرده است. همچنین مقصود رنجبر (۱۳۸۷) در مقاله «اخلاق سیاسی از دیدگاه امام علی علیه السلام» مؤلفه‌های نگرش اخلاقی امام به سیاست را شامل عبودیت الهی، آخرت‌گرایی و عدالت محوری دانسته است. مصطفی دلشاد تهرانی (۱۳۸۰) نیز در کتاب دولت آفتاب به آسیب‌های اخلاقی قدرت سیاسی و شیوه حکومتی امام علی علیه السلام پرداخته است.

بدین سان در هیچ یک از پژوهش‌های یادشده از تقدّم اخلاق بر سیاست، تحلیلی ارائه نشده است.

مفاهیم نظری

۱. تعریف قدرت سیاسی

قدرت، یکی از اساسی‌ترین مفهومی‌ها در حوزه علوم سیاسی و اجتماعی است تا آنجا که برخی قدرت را موضوع علم سیاست می‌دانند. قدرت در لغت به مفهوم «مالک بودن امری»، «اندازه‌گیری»، «مقایسه» و «تدبیر» آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/۷۴). در فرهنگ قرآنی، قدرت به این معناست که خداوند بر اموری «داوری» و «حکم» می‌کند. شب قدر نیز از همین لغت است. این لغت با «علی» متعدّی می‌شود که به معنای «تمکّن امری» است (طریحی، ۱۴۰۳: ۳/۴۴۷).

در تعریف قدرت سیاسی، بسیاری از تحلیل‌گران و اندیشه‌ورزان علوم سیاسی اجتماعی تعریف مشهور ماکس وبر را پذیرفته‌اند. او بر این باور است که قدرت سیاسی در روابط اجتماعی، فرصت و توانی است که بازیگر، با توجه به جایگاهی که دارد، می‌تواند اراده خود را با وجود مقاومت دیگری و به‌رغم میل دیگران اعمال و اجرا کند (وبر، ۱۳۹۵: ۱۳۹). در تعریفی بهتر، با لحاظ کردن جنبه‌های ارادی بودن و آگاهی، می‌توان گفت که قدرت سیاسی؛ مجموعه‌ای از عوامل مادی و معنوی است که موجب به اطاعت درآوردن فرد یا گروهی توسط فرد یا گروهی دیگر می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۵۶).

۲. سیاست در نهج البلاغه

سیاست واژه‌ای عربی از ریشه «سوس» که بنا به تعریف اهل لغت، انجام چیزی بر اساس مصلحت است. علت اینکه به حاکم و زمامدار سیاست مدار گفته می‌شود، این است که او در امور اجتماعی توده مردم به مصلحت‌اندیشی، تدبیر و اقدام می‌پردازد (طریحی، ۱۴۱۴: ۷۸). واژه سیاست در اصطلاح علم سیاسی به معانی گوناگونی به کار

رفته که برخی از آن‌ها عبارت است از: فنّ‌کشورداری و کسب قدرت اجتماعی (عنایت، ۱۳۷۷: ۱۹)، قدرت و فنّ کسب، توزیع و حفظ آن، علم حکومت بر کشورها، فنّ و عمل حکومت بر جوامع انسانی (رشاد، ۱۳۸۳: ۶ / ۱۳). از اینجا معلوم می‌شود که معنای سیاست در نزد سیاست‌مداران همسان نیست؛ بلکه برخی آن را «دانش و علم» می‌دانند و گروهی از آن به «فنّ و عمل» تعبیر می‌کنند؛ ولی مهم‌ترین و کلی‌ترین موضوعات علم سیاست؛ یعنی دولت، قدرت و حکومت در همه این تعاریف‌ها یکسان است.

واژه سیاست در نهج البلاغه، در خطبه‌ها و کلمات امام علی علیه السلام، کاربرد چندانی ندارد. در موارد معدودی نیز که به کار رفته است، بیشتر در معنای خلق و خویا تأدیب و تمرین استعمال شده است و تنها در یک مورد به معنای کلی اصطلاحی امروز آن؛ یعنی حکومت، قدرت و دولت به کار رفته است و آن هم خطاب به معاویه است که می‌فرماید: «وَمَتَّى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةُ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ وَوَلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ» (نامه ۱۰)؛ معاویه از چه زمانی شما زمامداران امت و فرماندهان ملت بودید؟ با این حال، خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات فراوانی از آن حضرت وجود دارد که موضوع اصلی یا فرعی آن سیاست است. سیاست علوی بر پایه‌هایی استوار است که در سراسر کلمات حضرت مشهود است. سفارش نامه مالک اشتر (نامه ۵۳) اگرچه بسیار پربار است، تمام سیاست‌های علوی را در بر نمی‌گیرد و بسیاری از سیاست‌های اداری، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی امام علی علیه السلام را می‌توان در متون دیگر جست و جو کرد.

۳. معنای اخلاق

«اخلاق» در اصل واژه‌ای عربی است که مفرد آن «خُلُق» و «خُلُق» است؛ به معنای خوی‌ها، طبیعت باطنی، سرشت درونی، طبع، مروّت، خوش رفتاری (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱ / ۱۵۳۷).

رایج‌ترین و سابقه‌دارترین معنای اخلاق در میان عالمان دینی عبارت است از: ملکات و صفات پایدار در نفس که باعث صدور افعالی متناسب با آن‌ها به راحتی و بدون نیاز به

تفکر و تأمل می‌شوند (ابن مسکویه، بی تا: ۵۱).

غربی‌ها نیز از علم اخلاق تعاریف مختلفی ارائه داده‌اند؛ مثلاً: «علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی به آن‌گونه که باید باشد» یا «مجموع قوانین رفتار که انسان به واسطهٔ مراعات آن می‌تواند به هدفش برسد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱/۲۳).

۴. اخلاق در اندیشهٔ امام علی علیه السلام

بررسی سیره و سلوک امام علی علیه السلام در مقاطع مختلف زندگی ایشان و در برخورد با دوست و دشمن، نشان‌دهندهٔ آن است که در نظام ارزشی آن حضرت، اخلاقی بودن و اخلاقی زیستن بالاترین و مهم‌ترین جایگاه را دارد و می‌توان آن را یکی از کلیدواژه‌های شناخت شخصیت امام دانست. در مبحث اصلاح اخلاق فرد و جامعه، از جمله متون دینی پراهمیت، کتاب شریف نهج البلاغه است که مسائل فراوانی در آن مطرح شده؛ به حدی که به حق باید این کتاب شریف را دائرةالمعارف اخلاق نامید.

امام علی علیه السلام در طول حیات خود بر چهار محور اخلاقی تأکید کرده است: اخلاق اجتماعی، اخلاق عبادی فردی، اخلاق خانوادگی و اخلاق سیاسی. از منظر امام علی علیه السلام فضایل اخلاقی نه تنها سبب رستگاری در قیامت، بلکه وسیله‌ای برای سعادت و خوشبختی در زندگی دنیوی است: «لَوْ كُنَّا لَا نَرْجُو جَنَّةَ وَلَا نَخْشَى نَارًا وَلَا نُوَابًا وَلَا عِقَابًا لَكَانَ يُنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَي سَبِيلِ التَّجَاحِ» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۱/۱۹۳)؛ اگر هم به بهشت امید نمی‌داشتیم و از دوزخ نمی‌هراسیدیم و پاداش و کیفری در میان نمی‌بود، باز شایسته بود در طلب مکارم اخلاق برآییم؛ زیرا راه موفقیت و پیروزی در تحصیل مکارم اخلاق است.

۵. نگرش امام علی علیه السلام نسبت به حکومت

کلام حضرت در موارد مختلف گویای این حقیقت است که حکومت از نظر ماهیت و هدف با آنچه امروزه در عالم سیاست از آن یاد می‌شود، متفاوت است. در اینجا به چند نمونه از نگرش امام نسبت به حکومت اشاره می‌شود:

۵-۱. لزوم استقرار حکومت

یکی از اصول مهم اندیشه حضرت علی علیه السلام لزوم استقرار حکومت برای انتظام امور مردم و سامان یافتن نظام اجتماعی است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه بارها بر لزوم برقراری یک حکومت مقتدر تصریح کرده و با این فکر خوارج که قانون کفایت می‌کند و ما به مجری نیازی نداریم و شعار «لا حکم الا لله» آنان، مخالفت کرده است. حضرت در ردّ کلام خوارج می‌فرماید: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ، نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ، وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» (خطبه ۴)؛ سخن حقی است که از آن اراده باطل شد. آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست؛ ولی این‌ها می‌گویند: زمامداری جز برای خدا نیست؛ در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند.

امام علی علیه السلام در این خطبه بر ضرورت وجود دولت و حکومت برای جامعه تأکید می‌کند و در شرایط اضطرار، حکومت ستمگر را از بی‌حکومتی بهتر دانسته و کارویژه حکومت‌ها را ثبات سیاسی و امنیت روحی - روانی و نظامی در دفع متجاوز و احقاق حقوق ضعیفا برمی‌شمارد. حضرت حکومت را به عنوان یک وظیفه تلقی می‌کند تا بتواند هدف‌های عالی خود را محقق سازد.

۵-۲. وسیله بودن حکومت

از دیدگاه امام علی علیه السلام از آنجا که حکومت از دید دنیاپرستان ریاست، مسند و منصب است، ارزشی ندارد؛ آن قدر که حتی از آب بینی بز (خطبه ۳) و استخوان خوک در دست جذامی (حکمت ۲۳۶) و برگ جویده‌ای که در دهان ملخی باشد (خطبه ۲۲۴) بی‌ارزش‌تر است. امام علی علیه السلام هدف از قبول زمامداری را این‌گونه بیان می‌کند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِمَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا إِيْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْحُطَامِ وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرِ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ» (خطبه ۱۳۱)؛ خدایا تومی‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های

حق و دین تورا به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستمدیده ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد.

امام علیه السلام به اشعث بن قیس، فرماندار وقت آذربایجان، نوشته است: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ»؛ همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن توست و باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی (نامه ۵).

۵-۳. جهت گیری حکومت

امام علی علیه السلام هدف نهایی از حکومت کردن را رشد مردم می داند. از دیدگاه امام، هیچ چیز نمی تواند برای او به اندازه تعلیم و تربیت و رشد معنوی جامعه بر اساس اهداف اسلامی اهمیت داشته باشد. اهمیت دهی امام علیه السلام به این مسئله را در جای جای سخنان گهربار ایشان می توان به روشنی دید. در اینجا به نمونه هایی از سخنان امام علی علیه السلام اشاره می شود که نشان دهنده اهتمام ایشان در تحقق این مهم است:

امام در بخش نامه خود درباره گرفتن زکات از مردم می فرماید: وقتی می خواهید زکات بگیرید، سرزده به آن آبادی وارد نشوید، بیرون بایستید و اعلام کنید، حق و حقوق حیوانات و احترام انسان ها را رعایت کنید و... سپس حضرت می فرماید: «فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ وَأَقْرَبُ لِرُشْدِكَ» (نامه ۲۵). این سخن برگرفته از قرآن مجید است: زمانی که اصحاب کهف برای مبارزه هجرت کردند و در غار پناه گرفته بودند، گفتند: «رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (کهف / ۱۰)؛ آنگاه که آن جوانمردان [از بیم دشمن] در غار کوه پنهان شدند و از درگاه خدا مسئلت کردند؛ بارالها، تو در حق ما به لطف خاص خود رحمتی عطا فرما و برای ما وسیله رشد و هدایتی کامل مهیا ساز.

حضرت علیه السلام وقتی مالک اشتر را به حکومت مصر گماشت به او سفارش کرد که به امور مالی سرور سامان دهد و جلوی ظلم دشمن را بگیرد، امور اصلاح شود و کشور آباد گردد (نامه ۵۳).

موارد تقدّم اخلاق بر قدرت سیاسی در نهج البلاغه

برای فهمیدن اصالت اخلاق در معارف علوی باید بزنگاه‌ها را بشناسیم. این بزنگاه‌ها عبارت‌اند از: قدرت سیاسی و مکتب و رویارویی با دشمنان که می‌توانند اخلاق را تهدید کنند. مطالعه نهج البلاغه به ما چنین می‌گوید که امام علی علیه السلام در شرایط سخت نیز خلاف اخلاق عمل نکرده است؛ مانند:

۱. احترام گذاشتن به دشمن

با وجود اینکه طلحه زشت‌ترین رفتار را نسبت به امام علی علیه السلام داشته و جنگ پرهزینه‌ای را به جامعه تحمیل کرده بود، حضرت پس از پایان جنگ جمل به شدت اندوهگین بودند. ایشان بر سر کشته‌های دشمن، بنا بر بعضی از نقل‌های تاریخی، گریستند و سخنانی ایراد کردند. سپس بر جنازه دشمنان نماز خواندند و فرمان دادند که با احترام دفن شوند. حضرت فرمودند: «لَقَدْ أَصْبَحَ أَبُو مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْمَكَانِ غَرِيبًا! أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَكْرَهُهُ أَنْ تَكُونَ قُرَيْشٌ قَتَلَى تَحْتَ بُطُونِ الْكُؤَاكِبِ» (خطبه ۲۱۹)؛ ابومحمد (طلحه) در این مکان، غریب مانده است. به خدا سوگند خوش نداشتم قریش را زیر تابش ستارگان کشته و افتاده ببینم.

نکته مهم این است که حضرت برای طلحه، از کنیه (ابومحمد) استفاده کرده‌اند که یکی از کاربردهای آن برای احترام است.

امیرالمؤمنین علیه السلام با وجود دشمنی خوارج از آنان با واژه «إخواننا» یاد کرده و فرموده است: «إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نَفَاتِلَ إِخْوَانِنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَالْإِعْوِجَاجِ وَ الشُّبُهَةِ وَ التَّأْوِيلِ» (خطبه ۱۲۲)؛ ما امروز با پیدایش زنگارها در دین، کژی‌ها و نفوذ شبهه‌ها در افکار، تفسیر و تأویل دروغین در دین، با برادران مسلمان خود به جنگ خونین کشانده شدیم.

امام سجاد علیه السلام در پاسخ مردی از کوفه که با تعجب از حضرت پرسید: جدّ شما می‌گفت: «إخواننا بغوا علينا» فرمود: آیا کتاب خدا را نخوانده‌اید که فرمود: «وَالِئِى عَادِ

أَخَاهُمْ هُوْدًا﴾ (هود / ۵۰)؛ پس خوارج همانند مردم عاد هستند. خداوند عزوجل هود و همراهان او را نجات داد و اهالی عاد را با عذاب الهی هلاک کرد (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۱۲).

۲. آزادی عمل به مخالف

چندی پس از خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام طلحه و زبیر تصمیم گرفتند خود را به مکه رسانده و به دیگر مخالفان ملحق شوند. آن دونزد حضرت رفتند و برای انجام مراسم عمره اجازه خواستند تا به مکه بروند. امیرالمؤمنین علیه السلام پس از اینکه آن‌ها را قسم داد که بیعت خود را نقض نکنند و میان مسلمانان اختلاف نیفکنند و بعد از اتمام مراسم به مدینه بازگردند و آن‌ها نیز قسم خورده و قول دادند، به اصحاب خود فرمود: به خدا قسم آن‌ها اراده عمره ندارند. می‌خواهند فتنه و آشوب به پا کنند. آنان بعد از این ملاقات به مکه رفته و آنچه خواستند، انجام دادند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۱ / ۱۷).

حضرت در ملاقات با ابن عباس علت اجازه خروج آنان را فتنه جویی دانسته و در پاسخ به این سؤال که چرا به آن‌ها اجازه دادی؟ و چرا آن‌ها را زندانی نکردی و با آهن آن دو را نبستی تا مسلمانان را از شر آن‌ها حفظ کنی؟ فرمود: ای پسر عباس! آیا به من پیشنهاد می‌کنی که آغازگرستم و بدی باشم، پیش از آنکه نیکی کنم و با گمان و تهمت عقوبت کنم و یا به جرمی پیش از آنکه جامه عمل بپوشد کسی را فروگیرم؟ نه، سوگند به خدا که هرگز از پیمانی که خداوند برای حکومت و عدالت از من گرفته است، عدول نمی‌کنم و آغازگر جدایی نخواهم شد (مفید، ۱۳۷۳: ۸۹).

۳. دفاع از مخالف

در جریان شورش برضد عثمان و محاصره خانه اش انتظار می‌رفت که امام از این فرصت، نهایت استفاده را ببرد و خلافت را به چنگ آورد؛ اما ایشان از وضع پیش آمده استقبال نکرد و مردم را به آرامش و عثمان را به اتخاذ سیاست صحیح دعوت و از او دفاع کرد. حضرت با اینکه به عملکرد عثمان اعتراض داشت و از اساس حکومت او را ناحق می‌دانست، بعضی از رفتارها؛ مانند: بستن آب، ناسزاگفتن، محاصره منزل و ایجاد رعب و

وحشت برای خانواده او را مصادیقی از ظلم می دانست که باید با آن برخورد کند. امام علیه السلام به ابن عباس می فرماید: «وَاللَّهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ أَيْمًا» (خطبه ۲۴۰)؛ به خدا سوگند، آن قدر از او دفاع کردم که ترسیدم گناهکار باشم.

ابن ابی الحدید می نویسد: «به خدا سوگند، علی بن ابی طالب دریاری عثمان آن چنان تلاش می کرد که اگر برادرش جعفر به جای عثمان در محاصره قرار گرفته بود، دریاری او بیش از این تلاش نمی کرد» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۴ / ۶۷).

۴. عدم همکاری با تفرقه افکنان

امام علی علیه السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله از خلافت کنار گذاشته شد و در نتیجه ماجرای سقیفه، دیگری زمامدار مسلمانان شد. ابوسفیان که سیاست را از اخلاق جدا می دانست، به امام پیشنهاد داد با این خلافت نوپدید به ستیز برخیزد و خود تعهد کرد که سپاهیان در اختیارش قرار دهد؛ اما آن حضرت کسی نبود که بخواهد قدرت را از راه های غیر اخلاقی و بی رضایت عموم مردم به دست آورد. امام علیه السلام با آگاهی کاملی که از شرایط زمان داشت نه تنها این بیعت را نپذیرفت، بلکه با عباراتی روشن به آن ها هشدار داد که از این گونه کارها بپرهیزند (خطبه ۵).

۵. جلوگیری از دشنام به دشمن

حجر بن عدی و عمرو بن حمق که از اصحاب معروف حضرت علی علیه السلام بودند، در جنگ صفین به شامیان دشنام می دادند. امام آنان را از این کار نهی فرمود. آنان عرض کردند: ای امیرمؤمنان، مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: آری! عرض کردند، مگر آن ها بر باطل نیستند؟ فرمود: آری! عرض کردند: پس چرا ما را از بدگویی به آنان نهی می کنی؟ فرمود: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّائِينَ، وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ، وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ، كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ، وَأَبْلَغَ فِي الْعُدْرِ» (خطبه ۲۰۶)؛ من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید؛ اما اگر کردارشان را تعریف و حالات آنان را بازگو می کردید، به سخن راست نزدیک تر و عذرپذیرتر بود. سپس امام علیه السلام در ادامه این سخن با بیان مصداق روشنی، شیوه برخورد با

دشمن را در این گونه موارد، تعلیم داده و فرمود: «وَقُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ: اللَّهُمَّ احْقِنْ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ، وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنَهُمْ، وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جِهَلُهُ، وَيَزْعُمُوهُ عَنِ الْغَيْبِ وَالْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ» (همان)؛ خوب بود به جای دشنام آنان می‌گفتید: خدایا خون ما و آن‌ها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن تا آنان که جاهل‌اند، حق را بشناسند و آنان که با حق می‌ستیزند، پشیمان شده به حق بازگردند.

۶. مقابله به مثل نکردن

معمولاً انسان وقتی که با مخالفانش رویاروی می‌شود و یا جنگی روی می‌دهد؛ به تعبیر دیگر در بزنگاه‌ها، رفتار خلاف اخلاق خود را توجیه می‌کند؛ اما امیرمؤمنان علیه السلام در این بزنگاه‌ها، برجسته‌ترین و زیباترین صحنه‌های اخلاقی را عرضه کرده و در میدان کارزار نیز از شیوه‌های غیرمشروع استفاده نکرده است. شاید بهترین نمونه آن اجازه دادن به دشمن برای بهره‌مندی از آب در جنگ صفین باشد.

نصر بن مزاحم در کتاب صفین نقل می‌کند: بعد از آنکه لشکر امیرمؤمنان علیه السلام شریعه فرات را از لشکر معاویه بازپس گرفتند، عمروعاص به معاویه گفت: ای معاویه، اگر آن‌ها نیز مانند تو عمل کنند و آب را به روی تو و لشکریانت ببندند، چه خواهی کرد و گمان تو چیست؟ آیا این قدر در خود قدرت می‌بینی که بتوانی ضربه‌ای بر آنان وارد کنی و آب را بازپس بگیری؛ همان‌گونه که آن‌ها بر تو وارد کردند؟ معاویه گفت: درباره‌ی علی چه عقیده‌ای داری؟ عمروعاص گفت: گمان من این است که او درباره‌ی تو مقابله به مثل نمی‌کند و آب را به روی تو و لشکرت نمی‌بندد؛ یعنی او جوانمرد است و این کار را با اصول جوانمردی هماهنگ نمی‌بیند. سپس افزود: چیزی که او برای آن آمده غیر از این است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۳/۳۳۰).

۷. نفی استبداد و خشونت

امیرمؤمنان علیه السلام به صراحت خودرأیی، خودمحوری و سلطه‌گری در حکومت را

منفور و مطرود اعلام می‌کند؛ چنان‌که در عهدنامه مالک اشتر در بیان این امر به مالک چنین نوشته است: «وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرًا فَاطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِذْعَالٌ فِي الْقَلْبِ وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ» (نامه ۵۳)؛ به مردم نگوبه من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، پس باید اطاعت شود که این‌گونه خودبزرگ‌بینی دل را فاسد و دین را پژمرده و موجب زوال نعمت‌هاست.

امام علیه السلام در نهج البلاغه توسل به زور را، هرچند برای حفظ حکومت حق و مشروع خود، ناشایست می‌شمرد و می‌فرماید: «وَإِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يُضِلُّكُمْ وَ يُقِيمُ أَوْدَكُمْ وَ لَكَيْتِي لَا أَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي» (خطبه ۶۹)؛ و من می‌دانم که چگونه باید شما را اصلاح و کجی‌های شما را راست کرد؛ اما اصلاح شما را با فاسد کردن روح خویش جایز نمی‌دانم. امام می‌خواهد بگوید: من می‌توانم همان برنامه‌ای را که گروه دیگری از حگام خودکامه انجام می‌دهند، عملی کنم، شمشیر در میان شما بگذارم و هرکس را که به سوی میدان نبرد حرکت نمی‌کند، گردن بزنم؛ اما اخلاق برای من از حفظ قدرت مهم‌تر است. یکی از خوارج در حین سخنرانی امام علیه السلام با گفتن «لا حکم الا لله» دقایقی سخن امام علیه السلام را قطع کرد. امام در پاسخ فرمود: «سخنی است به ظاهر حق؛ اما آنان باطلی را دنبال می‌کنند... تا وقتی با ما هستید، از سه حق برخوردارید: از ورود شما به مساجد خدا و نمازگزاردن در آن جلوگیری نمی‌کنیم؛ شما را از بیت‌المال محروم نمی‌سازیم و تا آغاز به جنگ نکرده‌اید، با شما نبرد نخواهیم کرد» (ابن حیون، ۳۸۵، ۱/۳۹۳).

امیرمؤمنان علیه السلام تا زمانی که خوارج قیام مسلحانه علیه اسلام و کشور اسلامی را آغاز نکردند و به کشتن مردم بی‌گناه پرداختند، در کمال مدارا و ملایمت با آنان روبه‌رو شد و آزادی‌های آنان را تأمین کرد حتی آنگاه که در مقابل حکومت اسلامی قرار گرفتند، امام علیه السلام آغازگر جنگ نبود و سعی می‌کرد آنان را به آغوش اسلام و مردم بازگرداند.

۸. نفی نیرنگ و خیانت

امام علی علیه السلام به عنوان شخصیتی پایبند به دین و مسائل انسانی و اخلاقی، در سیره

خویش هیچ‌گاه از نیرنگ و خیانت استفاده نمی‌کرد. آن حضرت معتقد بود؛ در همه حال حتی در جنگ، اصول اخلاقی و انسانی باید رعایت شود. از دیدگاه امام علی علیه السلام تنها پیروزی ظاهری بردشمن به هروسیله، هدف نیست.

حضرت بارها به شدت از اباحه مطلق ابزارها به بهانه هدف هرچند مقدس، انتقاد کرده است. ایشان پس از اشاره به زمانه خویش و اینکه بسیاری از مردم جاهل، حيله و نیرنگ را «زیرکی» و افراد دغل کار و نیرنگ باز را «اهل تدبیر» می‌خوانند، می‌فرماید: «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ. قَدْ بَرَى الْحَوْلُ الْقُلُوبَ وَجَهَ الْحِيَلَةَ وَدُونَهَا مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ» (خطبه ۴۱)؛ چگونه فکرمی‌کنند؟ خدا بکشد آن‌ها را. چه بسا شخصی تمام پیش‌آمدهای آینده را می‌داند و راه‌های مکر و حيله را می‌شناسد، ولی امر و نهی پروردگار مانع اوست.

ابن ابی‌الحدید به نقل از جاحظ می‌نویسد: «علی علیه السلام در جنگ‌های خود چیزی را جز آنچه موافق کتاب و سنت بود، به کار نمی‌گرفت؛ اما معاویه خلاف کتاب و سنت عمل می‌کرد و هر نوع مکر و فریبی را به کار می‌بست ...» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۰ / ۲۲۷). در همان زمان برخی چنین مطرح می‌کردند که حضرت علی علیه السلام نسبت به معاویه از توانایی‌های سیاسی و نظامی کمتری برخوردار است و معاویه سیاست مدارتر از ایشان است. حضرت با توجه به این دیدگاه می‌فرماید: «وَاللَّهِ! مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذْهَى مِنِّي لِكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ وَلَوْلَا كِرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنَ أَذْهَى النَّاسِ وَلَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ، وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لِيَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ وَاللَّهِ مَا أُشْتَعْلُ بِالْمَكِيدَةِ وَلَا أُشْتَعْمَزُ بِالشَّدِيدَةِ» (خطبه ۲۰۰)؛ سوگند به خدا، معاویه از من سیاست‌مدارتر نیست؛ اما معاویه حيله‌گرو جنایت‌کار است. اگر نیرنگ ناپسند نبود، من زیرک‌ترین افراد بودم؛ ولی هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و انکار است. روز رستاخیز در دست هر حيله‌گری پرچمی است که با آن شناخته می‌شود. به خدا سوگند، من با فریب‌کاری غافل‌گیر نمی‌شوم و با سخت‌گیری ناتوان نخواهم شد.

نمونه‌ای که نشان می‌دهد امام علیه السلام به‌رغم به‌کارگیری مکر علیه او از حيله‌گری بهره ننگرفته است، جریان تعیین خلیفه سوم پس از مرگ خلیفه دوم است. زمانی که شش نفر

به عنوان اعضای شورایی که باید از میان آن‌ها خلیفه تعیین شود، برگزیده شدند؛ از جمله این اعضا امام علی علیه السلام و عثمان بودند. چپش اعضا و نحوه رأی‌گیری آن‌ها به گونه‌ای بود که نتیجه عملاً تنها به انتخاب عثمان می‌توانست ختم شود. در واقع این شورا نیزنگی بود که از یک سوءعلاق سیاسی کسانی را که به خلافت عثمان چشم دوخته بودند، تأمین می‌کرد و از سوی دیگر مسئولیت این انتخاب را در انظار عمومی، بردوش یک تصمیم جمعی و شورایی می‌نهاد. عبدالرحمان بن عوف به علی علیه السلام گفت: با خدا می‌ثاق می‌بندی که اگر بر سرکار آمدی به کتاب خدا، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سیره شیخین عمل کنی؟ چه بسا تصور کنیم که این پیشنهاد فرصتی مغتنم برای امام علیه السلام بوده است و اگر امام علیه السلام آن را می‌پذیرفت، می‌توانست به قدرت دست یابد و آنگاه بی‌اعتنا به روش شیخین، راه خویش را در پیش گیرد. اما امام علیه السلام پاسخ داد: امید دارم در کنار کتاب خدا و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله به دانش و توانایی خود عمل کنم. عبدالرحمان، عثمان را فراخواند. او شرایط فرزند عوف را پذیرفت و عبدالرحمان با او بیعت کرد (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۱۶۲).

۹. التزام به اصول و ارزش‌های اخلاقی

برای امام علی علیه السلام انجام وظیفه الهی و کوتاه نیامدن از اصول اخلاقی از جایگاه خاصی برخوردار بوده و در نتیجه خواسته‌هایی نامشروع و ضد اخلاقی و تضییع حقوق مردم با منظومه فکری امام علی علیه السلام مغایرت داشته است. در ادامه، مواردی را مرور می‌کنیم که نشان‌دهنده پاسداشت اخلاق از سوی امام علیه السلام در شرایط سخت و نفس‌گیر است:

۹-۱. ردّ پیشنهاد طلحه و زبیر

در ابتدا طلحه و زبیر بیعت با امام علیه السلام را به صورت یک معامله سیاسی مطرح کردند که امام نپذیرفت. آن‌ها به امام علیه السلام گفتند: «تُبَايَعَكَ عَلِيٌّ أَنَا شُرَكَاءُكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ» (حکمت ۲۰۲)؛ با تو بیعت کردیم که ما در حکومت شریک تو باشیم. حضرت فرمود: «لَا وَلَكِنَّكُمَا شَرِيكَا فِي الْقُوَّةِ وَالْإِسْتِعَانَةِ وَعَوْنَانِ عَلَيَّ الْعَجْزِ وَالْأُودِ» (همان)؛ نه هرگز، بلکه شما در نیرو بخشیدن و یاری خواستن شرکت دارید و دو یاورید به هنگام ناتوانی و درماندگی در سختی‌ها.

۹-۲. پایبندی به عهد و پیمان

حضرت علی علیه السلام هیچ‌گاه پیمان شکنی نکرد و حتی وقتی می‌توانست از طریق پیمان شکنی حيله‌های دشمن را خنثی کند، به این کار مبادرت نورزید و آن را، حتی به بهای پیروزی، روا ندانست. پس از ماجرای بر سر نیزه کردن قرآن‌ها در پیکار صفین و توقف جنگ با فشار نزدیک به بیست هزار تن از سپاهیان امام علیه السلام و تنظیم قرارنامه صلح، همان کسانی که صلح را بر امام تحمیل کرده بودند، با داوری و حکمیت مخالفت کرده و خواستار پیمان شکنی بودند. امام علیه السلام به آن جمعیت مقدس مآب بی بصیرت فرمود: وای بر شما، آیا پس از اعلام رضایت [بر صلح] و پیمان بستن و عهد کردن بازگردیم؟ (نصر بن مزاحم، ۱۳۷۰: ۵۱۴).

۹-۳. برخورد کریمانه با اسیران

پس از شکست سپاه بصره در جنگ جمل، امام علی علیه السلام وارد بصره شد و در منطقه مرکزی شهر، مردم را به علت پیمان شکنی و سست عنصری سرزنش کرد و فرمود: ای اهل بصره، درباره من چه گمان دارید؟ در این هنگام مردی برخاست و گفت: جز خیر و نیکی درباره تو نسبت به خود گمان نمی‌بریم. اگر ما را مجازات کنی، جا دارد؛ زیرا ما گناهکاریم و اگر ما را ببخشی، عفو برای خدا محبوب‌تر است (مفید، ۱۳۷۳: ۲۱۸). امام علی علیه السلام فرمود: «فَعَفُوْتُ عَنْ مُجْرِمِكُمْ وَرَفَعْتُ السَّيْفَ عَنْ مُدْبِرِكُمْ وَقَبِلْتُ مِنْ مُقْبِلِكُمْ» (نامه ۲۹)؛ با این همه جرم شما را عفو کردم و شمشیر از فراریان برداشتم و استقبال‌کنندگان را پذیرفتم و از گناه شما چشم پوشیدم.

کلبی می‌گوید: از ابوصالح پرسیدم: چگونه علی علیه السلام از اهل بصره صرف نظر کرد؟ در پاسخ گفت: همان‌گونه که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با اهل مکه رفتار کرد؛ زیرا دوست داشت آنان هدایت شوند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۴۷).

۹-۴. عفو و گذشت

در میان کارزار صفین، دوتن از فرماندهان سپاه معاویه، عمرو بن عاص (ابن ابی

الحدید، ۱۴۰۴: ۶ / ۳۱۳) و بُسربن ارطاة، (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۰: ۳ / ۱۰۵) در مصاف با حضرت برای نجات جان خود کشف عورت کردند. امام علی علیه السلام با اینکه می توانست نبرد را به نفع خویش خاتمه دهد، به علت پایبندی به اصول اخلاقی از قتلشان صرف نظر کرد.

۹-۵. عزل کارگزاران نالایق خلیفه پیشین

پس از آنکه حضرت به خلافت رسید، مسئله ای که باید حل می کرد، وجود استانداران خلیفه پیشین بود که هر یک به نحوی بیت المال مسلمین را اموال خود پنداشته و هرگونه تصرف در آن را روا می شمردند. یکی از این استانداران، معاویه بود که حدود بیست سال از طرف عثمان بر خطه شام فرمانروایی کرده بود. مصلحت سنجی اقتضا می کرد که حضرت درباره برکناری این افراد، محتاطانه عمل کند و گام به گام پیش برود و حتی این مسئله را تا تثبیت قدرت خود به تعویق اندازد و در صورت لزوم به آنان وعده های دروغین و فریبنده داده و دل خوش سازد؛ اما امام علیه السلام هیچ یک از این مصلحت سنجی ها را با اصول اخلاقی خود سازگار نمی دید. بنابراین بلافاصله اعلام کرد که تمام مسئولان فاسد را عزل خواهد کرد و اموال غارت شده مسلمانان را به بیت المال بازخواهد گرداند.

مسعودی پس از نقل این ماجرا گزارش دیگری نیز بیان می کند که بر اساس آن، مغیره به امام علیه السلام پیشنهاد می کند که تنها برای مدت یک سال، کارگزاران عثمان را بر سرکار نگاه دارد؛ اما حضرت در برابر این پیشنهاد می فرماید: به خدا سوگند در دین خود دورویی نکنم و در کار [حکومت] خود ریا نورزم. بنابراین گزارش، مغیره این گونه پای می فشارد: اگر این توصیه مرا نمی پذیری، پس هر که را می خواهی برکنار کن؛ اما معاویه را واگذار که در او جسارتی است و در میان اهل شام سخنش پذیرفته است. در ادامه، مغیره می کوشد تا توجیه کار را نیز به علی علیه السلام بیاموزد: در ابقای معاویه، تو حجت داری؛ چرا که عمر او را بر تمام شام ولایت بخشید؛ اما همچنان علی علیه السلام نمی پذیرد؛ نه، به خدا سوگند! هرگز معاویه را برای دوروزه کار نخواهم گماشت (مسعودی، ۱۳۸۴: ۲ / ۳۶۴).

نتیجه‌گیری

۱. بررسی سیره و سلوک امام علی علیه السلام در مقاطع مختلف زندگی ایشان و در برخورد با دوست و دشمن، نشان‌دهنده پاسداشت اخلاق از سوی امام علیه السلام در شرایط سخت و تقدّم اخلاق بر قدرت سیاسی است. مواردی؛ مانند: احترام گذاشتن به دشمن، دادن آزادی عمل به مخالف، دفاع از مخالف، همکاری با رقیب، منع دشنام دادن به دشمن، مقابله به مثل نکردن، نفی استبداد و خشونت، نفی نیرنگ و خیانت و التزام به اصول و ارزش‌های اخلاقی گویای این حقیقت است.

۲. حضرت در رفتار سیاسی خود از یک سواهداف اخلاقی را پی می‌گرفت و از سوی دیگر راه دستیابی به این اهداف را برزیرساخت‌های اخلاقی تحکیم می‌بخشید.

۳. در مکتب امام علی علیه السلام هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. امام علیه السلام با این شیوه حکمرانی، نظریه اخلاقی دولت را برای جامعه بشری عینیت بخشید.

۴. دستیابی به سیاست مطلوب و انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب، مستلزم مقدم داشتن اصول اخلاقی منطبق با سیره امیرالمؤمنین علیه السلام بر رفتار سیاسی و اعمال قدرت سیاسی در حکومت داری است.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه، تصحیح و تنظیم صبحی صالح، دار الهجرة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، الإمامة والسیاسة، دارالمنتظر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۵. ابن الأثیر، ابوالحسن علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، چاپ اول، ۱۳۸۵ق.
۶. اسلامی، سید حسن، «نسبت اخلاق و سیاست»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۶، ۱۳۸۳ش.
۷. ابن اعثم کوفی، احمد بن اعثم، الفتنوح، تحقیق علی شیری، دارالأضواء، بیروت، ۱۴۱۱ق.

۸. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، *دعائم الإسلام*، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۱۰. ابن مسکویه، احمد، *تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق*، مکتبه الثقافة الدینیّة، مصر، بی تا.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعة*، کتاب فروشی اسلامی، تهران، چاپ پنجم، بی تا.
۱۲. خویی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهة*، بی تا، بی جا، ۱۴۲۱ق.
۱۳. درخشه، جلال، «نسبت اخلاق و سیاست از دیدگاه امام علی علیه السلام»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۲، شماره ۳، ۱۳۹۱ش، ص ۳۷-۵۵.
۱۴. دشتی، محمد، *ترجمه نهج البلاغه*، نسیم حیات، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ش.
۱۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، *دولت آفتاب*، دریا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۶. رشاد، علی اکبر، *دانشنامه امام علی علیه السلام*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.
۱۷. رنجبر، مقصود، «اخلاق سیاسی از دیدگاه امام علی علیه السلام»، *پژوهش نامه تاریخی انقلاب اسلامی*، شماره ۱۵، ۱۳۸۷ش، ص ۸۵-۱۱۸.
۱۸. سلطان محمدی، حسین و فاطمه سلطان محمدی، «مؤلفه های سیاست اخلاقی امام علی علیه السلام پس از رسیدن به امامت و حکومت»، *پژوهشنامه علوی*، سال سوم، شماره اول، ۱۳۹۱ش، ص ۹۱-۱۱۶.
۱۹. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، مؤسسة البعثة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۰. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۱. عنایت، حمید، *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب*، نشر زمستان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۲۲. عمید زنجانی، عباسعلی، *فقه سیاسی*، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۸ش.
۲۳. مولوی، محمد، «اصول و مبانی اخلاقی سیاست در دیدگاه امام علی علیه السلام»، *پژوهش نامه نهج البلاغه*، دوره ۴، شماره ۱۴، ۱۳۹۵ش، ص ۱-۱۸.
۲۴. ماکیاولی، نیکولو، *شهریار*، ترجمه محمود محمود، عطار، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۸ش.
۲۵. مفید، محمد بن محمد، *الجمل*، مکتب الإعلام اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
۲۶. مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر السعادة*، مصر، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ق.

۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، *اخلاق در قرآن*، انتشارات مدرسه امام علی علیه السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
۲۸. نصرین مزاحم، *بیکارصفین*، ترجمه پرویز اتابکی، آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰ ش.
۲۹. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۳۰. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، دار صادر، بیروت، بی تا.
۳۱. وبر، ماکس، *مفاهیم اساسی جامعه شناسی*، ترجمه احمد صدراتی، نشر مرکز، چاپ دهم، ۱۳۹۵ ش.